



Compaative Study of Cohesion Factirs in Two Books "Safar Be Geraye 270 Daraje" and "Del-e-Deldadegi"

Abdolreza Seif¹  Mohammadrasool Rostami² 

1. Professor of Persian language and literature, University of Tehran, Tehran, Iran. E-mail: seif@ut.ac.ir

2. Corresponding Author, PhD student of Persian language and literature, University of Tehran, Tehran, Iran. E-mail: r.rostami@ut.ac.ir

Article Info

Article Type:
Research Araticle

Article History:

Received:
29, April, 2023

In Revised form:
22, November, 2023

Accepted:
10, January, 2024

Published Online:
10, March, 2024

ABSTRACT

In this article, using the theory of cohesion in the theoretical framework of Halliday's systematic role-oriented order, We have discussed to the analysis of cohesion and continuity in the texts of two 'Holy Defense' novels, namely "Safar be geraye 270 daraje" and "Del-e-deldadegi" to make it clear. In the sentences of these two books, how the components of different types of coherence are used in order to achieve the coherence of the text. From Halliday's point of view, coherence is one of the criteria for the meaningfulness of a text and the presence of various coherence factors of the text from the non-text distinguishes. Therefore, the absence of cohesive factors in the text can create difficulties in conveying and conveying the meaning hidden in it. In this research, it was determined that in "Safar be geraye 270 daraje" the rate of using grammatical cohesion factors and connective cohesion was equal to 43.5% and in the next order, 13% of lexical cohesion factors were used, while in "Del-e-deldadegi" the amount of grammatical factors used was 40%, lexical factors 31% and connective factors 29%. The reason for these differences is due to the different style of the two authors in the narration and the time course of the narration. In general, the frequency of using all cohesion factors in all three grammatical, linking and lexical sections in "Del-e-deldadegi" was more than "Safar be geraye 270 daraje" except for the component of additive letters. Another point is that the use of components such as contradiction and causative letters is more than the norm "Del-e-deldadegi" is a sign of polyphony, and in contrast to the lack of use of causative letters and the low frequency of using contradiction, it indicates a monophonic narrative of war in "Safar be geraye 270 daraje".

Keywords:

Holy Defense literature, cohesion, Del-e-deldadegi, Safar be geraye 270 daraje, Halliday

Cite this The Author(s): Seif, A, Rostami, M. 2024. Compaative study of cohesion factirs in two books "Safar be geraye 270 daraje" and "Del-e-deldadegi", Persian Literature. Vol. 13, No. 2, Serial No. 32- Autumn-Winter, (69-94).

DOI: [10.22059/jpl.2023.365195.2200](https://doi.org/10.22059/jpl.2023.365195.2200)



Publisher: Unversity of Tehran Press



بررسی مقایسه‌ای عوامل انسجام در دو کتاب «سفر به گرای ۲۷۰ درجه» و «دل دل دادگی»

عبدالرضا سیف^۱ محمدرسول رستمی^۲

۱. استاد گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه تهران، تهران، ایران. رایانامه: seif@ut.ac.ir

۲. نویسنده مسئول، دانشجوی دکتری گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه تهران، تهران، ایران. رایانامه: r.rostami@ut.ac.ir

اطلاعات مقاله

چکیده

نوع مقاله:

علمی- پژوهشی

تاریخ دریافت:

۱۴۰۲/۰۲/۰۹

تاریخ بازنگری:

۱۴۰۲/۰۹/۰۱

تاریخ پذیرش:

۱۴۰۲/۱۰/۲۰

تاریخ انتشار:

۱۴۰۲/۱۲/۲۰

در این مقاله با بهره‌گیری از نظریه انسجام در چارچوب نظری دستور نقش‌گرای نظام‌مند هلیدی، به تحلیل انسجام و پیوستگی در متن دو رمان دفاع مقدس یعنی «سفر به گرای ۲۷۰ درجه» و «دل دل دادگی» پرداخته‌ایم تا مشخص شود در این دو کتاب چگونه از مؤلفه‌های انسجام به منظور دستیابی به پیوستگی متن استفاده شده است. از دیدگاه هلیدی انسجام یکی از معیارهای معنادار بودن متن است و حضور عوامل مختلف انسجامی متن را از غیر متن متمایز می‌کند؛ پس خلا وجود عوامل انسجامی در متن می‌تواند در رساندن و انتقال معنای نهفته در آن اشکال ایجاد کند. در این پژوهش مشخص گردید که در «سفر به گرای ۲۷۰ درجه» میزان استفاده از عوامل انسجام دستوری و انسجام پیوندی با ۴۳٫۵٪ برابر بوده و در مرتبه بعدی ۱۳٪ نیز از عوامل انسجام واژگانی استفاده شده است در حالی که در «دل دل دادگی» میزان استفاده از این عوامل به ترتیب ۴۰٪، ۳۱٪ و ۲۹٪ بوده است. دلیل این اختلافات به سبک متفاوت دو نویسنده در روایت و خط سیر زمانی روایت بازمی‌گردد. در مجموع نیز بسامد استفاده از همه عوامل انسجام در هر سه بخش دستوری، پیوندی و واژگانی در «دل دل دادگی» بیش از «سفر به گرای ۲۷۰ درجه» بود به جز مؤلفه ادات افزایشی. نکته دیگر آن که استفاده بیش از هنجار از مؤلفه‌هایی مانند تضاد و ادات علی در «دل دل دادگی» نشان از چندصدایی و در مقابل عدم استفاده از ادات علی و بسامد پایین استفاده از تضاد، نشان از روایتی تک‌صدا از جنگ در «سفر به گرای ۲۷۰ درجه» دارد.

واژه‌های کلیدی:

ادبیات دفاع مقدس، انسجام، دل دل دادگی، سفر به گرای ۲۷۰ درجه، هلیدی

استناد: سیف، عبدالرضا؛ رستمی، محمدرسول. (۱۴۰۲)، بررسی مقایسه‌ای عوامل انسجام در دو کتاب «سفر به گرای ۲۷۰ درجه» و «دل دل دادگی»، ادب فارسی، سال ۱۳، شماره ۲، پاییز و زمستان ۱۴۰۲، پیاپی ۳۲. (۶۹-۹۴).

DOI: 10.22059/jpl.2023.365195.2200



ناشر: مؤسسه انتشارات دانشگاه تهران.

مقدمه

با این که کوشیده‌اند تحولات سیاسی و اجتماعی در هر دوره از مهمترین عوامل تغییر سبک در آثار ادبی هستند. هر پدیده اجتماعی، عامل تحرک، پویایی و زایش در مضامین و حتی قالب‌های ادبی گشته و در ساخت ذهنی مردم و در رأس آنان نویسندگان و هنرمندان تأثیر شگرفی می‌نهد. از میان پدیده‌های اجتماعی، انقلاب به عنوان بزرگترین تحول اجتماعی و سیاسی، همه جنبه‌های زندگی افراد را تحت تأثیر قرار می‌دهد. حال اگر این انقلاب با پدیده‌ای تأثیرگذار مانند جنگ امتداد یابد تأثیرات آن بیش‌ازپیش گسترده و جاودانه می‌گردد.

موضوع جنگ و مقاومت البته محدود به سالیان پس از انقلاب اسلامی و دوره هشت ساله دفاع مقدس نمی‌شود؛ چه این که بزرگترین ادیبان ما همواره چنین موضوعاتی را دست‌مایه خلق آثار ادبی بی‌نظیری قرار داده‌اند که شاهنامه فردوسی در رأس همه این آثار است؛ اما آن‌چه دوره مذکور را از تاریخ سراسر جنگ ایران‌زمین جدا می‌سازد، تلفیق عواطف انسانی، ملی و مذهبی با ایدئولوژی خاص انقلاب اسلامی است که در شکل و مضمون سبب آفرینش‌های زبانی و ادبی شده است.

مضمون جنگ هشت ساله ایران و عراق که به دفاع مقدس مشهور گشته است، در انواع قالب‌های نظم و نثر به مخاطبان ارائه می‌شود؛ هرچند که تولید آثار در حوزه نثر به مراتب گسترده‌تر از حوزه شعر است اما در تحقیقات دانشگاهی عمدتاً به بخش دوم پرداخته شده است. وجود این شکاف و عدم تناسب تحقیقات و تولیدات ادبی در این حوزه، ما را بر آن داشت تا با تحقیق در خصوص سبک آثار نثر در زمینه ادبیات دفاع مقدس گامی در جهت شناخت هرچه بهتر بخش نوین نثر فارسی برداریم و از این طریقی راهی به سبک‌شناسی گونه نثر دفاع مقدس بگشاییم. از این رو دو کتاب صاحب سبک در این حوزه را که هر دو به فاصله کمی در دهه هفتاد شمسی و کمی پس از جنگ منتشر شده‌اند، انتخاب کرده‌ایم. از دلایل انتخاب این دو اثر، جوایز و تقدیرنامه‌های هر دو اثر، توجه پژوهش‌گران و ناقدان نسبت به این دو کتاب و نیز فروش و تیراژ بالای هر دو کتاب است.

هرچند در میان گونه‌های مختلف نثر فارسی، به خصوص در حوزه دفاع مقدس، خاطره و تاریخ شفاهی از بسامد و گستردگی بیشتری برخوردار است اما رمان به عنوان ادبی‌ترین گونه نثر همواره بیشتر مورد توجه پژوهش‌گران بوده است؛ از همین رو ما نیز در انتخاب آثار، محدودیت گونه رمان را برگزیدیم.

نکته آخر این که شناخت سبک یک اثر البته جنبه‌های گوناگونی را در بر می‌گیرد؛ از بررسی‌های زبانی، شکلی، مضمونی و محتوایی گرفته تا تدقیق در بافت اثر و توجه به متن از طریق رویکردهای روان‌شناختی و ... این مقاله با تمرکز بر مقوله انسجام که بخشی از نظریه دستور نقش‌گرایی نظام‌مند هلیدی محسوب می‌شود، سعی دارد تا فقط یک گام در این راستا

بردارد و منکر وجود و لزوم برداشتن گام‌های دیگر نیست، چه این که تمرکز بر هر موضوعی، جنبه‌ای دیگر از سبک این دو اثر منتخب را نمایان می‌سازد.

۱-۱. پیشینه پژوهش

در حوزه نقد آثار دفاع مقدس کتب، مقالات و پایان‌نامه‌های بسیاری به زیور طبع آراسته شده‌اند اما در این‌جا ما دو قید مشخص داریم. یکی پژوهش‌های مربوط به دو کتاب منتخب و دیگری پژوهش‌هایی که در حوزه دفاع مقدس و با استفاده از چارچوب نظری انسجام شکل گرفته‌اند. بر این اساس در بخش اول چند مقاله یافت می‌شود اما هیچ‌یک به موضوع مورد بحث ما ورودی نداشته‌اند. به طور مثال «صحنه‌پردازی در زمان جنگ با تکیه بر رمان سفر به گرای ۲۷۰ درجه» مقاله‌ای است از محمدعلی زهرازاده و لیلا شیرازی که در همایش بین‌المللی جستارهای ادبی، زبان و ارتباطات فرهنگی در سال ۱۳۹۴ ارائه شده است.

همچنین «سبک‌شناسی رمان دفاع مقدس (بر اساس رمان‌های سفر به گرای ۲۷۰ درجه، شطرنج با ماشین قیامت و بیوتن)» پایان‌نامه کارشناسی ارشد عسکر هوشیار با راهنمایی دکتر محمدرضا صرفی از دانشگاه شهید باهنر کرمان در سال ۱۳۹۲ است که ارتباطی با موضوع مورد بحث ما ندارد. یا موسی پرنیان با همراهی خلیل بیگزاده و یزدان پاک‌مهر، در مقاله‌ای با عنوان «بررسی و مقایسه باورهای عامیانه در داستان‌های باغ بلور و دل‌دل‌دگی» که در مجله پژوهش‌های ادبی و بلاغی در بهار ۱۳۹۸ به چاپ رسیده است به دسته‌بندی، تحلیل و بررسی باورهای عامیانه از نوع متافیزیکی و مذهبی در این دو داستان پرداخته‌اند که باز هم ارتباطی با انسجام و پیوستگی در متن پیدا نمی‌کند.

در بخش پیشینه با تمرکز بر نظریه انسجام نیز مقالاتی یافت می‌شود که در حوزه دفاع مقدس از این نظریه بهره گرفته‌اند مثل مقاله «بررسی نام‌گذاری مضامین دفاع مقدس بر مبنای نظریه نظام‌مند نقشی هلیدی در اشعار قیصر امین‌پور» که نویسندگان آن، نسرین فقیه‌ملک‌مرزبان و پروانه محبی‌تبار، نام‌گذاری مضامین دفاع مقدس را از اشعار قیصر استخراج کرده و آن‌ها را در دو بخش سال‌های دفاع مقدس و سال‌های بعد از دفاع مقدس، به صورت جداگانه و در دو حوزه معنایی صریح و ضمنی تفکیک کرده و به نتایج دست یافته‌اند. هرچند مقالات متعددی در حوزه انسجام متن کار شده که به عنوان نمونه، «بررسی عوامل انسجام متن و فرانتش در مناظره‌های پروین اعتصامی» از گلبرگ ذهنی و همکاران، «عوامل انسجام متنی در سوره نوح» از یونس ولئی و همکاران و «واکاوی عوامل انسجام متنی در شعر «عقاب» خانلری بر بنیاد نظریه مایکل هالییدی و رقیه حسن» از حمید خانیان بخشی از آن‌هاست، اما مقاله یا کتابی در حوزه دفاع مقدس که از نظریه انسجام در تحلیل متون استفاده کرده باشد برای نگارنده یافت نشده است. با این تفصیل به نظر می‌رسد مقاله حاضر اولین اثری است که دو رمان دفاع مقدس را در چارچوب نظریه انسجام با یکدیگر مقایسه می‌کند.

۲. چارچوب نظری

۲.۱. سبک چیست؟

شاعران کهن، در آثار خود از مفهوم «سبک»، با لغات گوناگونی از قبیل طرز، شیوه، طریقه، سیاق و... سخن گفته‌اند. «در کتب نثر هم اصطلاحاتی چون شیوه، سیاق، نمط - هر سه در التوسل الی الترتل- و طرز سخن، سیاق سخن و کسوت عبارت، مذاهب شعرا، افانین، اسالیب - هر شش مورد در المعجم فی معاییر اشعار العجم- به چشم می‌خورد.» (شمیسا، ۱۳۸۴: ۱۹۱). همچنین برخی معتقدند که سبک سخن در واقع استفاده آگاهانه از زبان است که در ادبیات نمود می‌یابد. (قاسمی، ۱۳۹۳: ۲۲۰) همان‌طور که پیش‌تر نیز گفته شد و در این بخش از نگاه قدما به سبک نیز دیده می‌شود، سبک و طرز بیان عمدتاً در شعر قابل احصا یا دست کم مورد توجه بیشتر بوده است. در غرب نیز «پیش از دهه نود میلادی، به جز استثناهایی مانند آثار راجر فاولر، غالب پژوهش‌های سبک‌شناسی بر شعر متمرکز بود. در اوایل این دهه، با استفاده از روش‌های زبان‌شناسی، مطالعه سبک نثر داستانی نیز شکل گرفت و با سبک‌شناسانی مثل تولان و وردانی به بلوغ رسید.» (سیدقاسم، ۱۳۹۸: ۲۵)

رویکردی که در سالیان اخیر به شدت مورد توجه سبک‌شناسان قرار گرفته است، سبک‌شناسی زبان‌شناسانه است. در واقع در زبان‌شناسی امروز، علاوه بر توجه به جنبه‌های شکلی و ظاهری و واژگانی متن، عوامل خارج از متن مانند متغیرهای سیاسی، فرهنگی و اجتماعی نیز در نظر گرفته می‌شود که به آن بافت می‌گویند. این توجه تا آنجاست که برخی معتقدند اطلاعاتی که از این سطوح بالاتر، انتزاعی‌تر و عمده‌تر مانند روابط قدرت، ایدئولوژی و گاه جهان‌بینی‌ها به دست می‌آید در شکل‌بخشی به زبان مؤثرند (دبیرمقدم، ۱۳۷۸: ۴۸) ما از میان شاخه‌های مختلف ارائه‌شده در حوزه سبک‌شناسی بر گرایش سبک‌شناسی انتقادی تمرکز کردیم. ضرورت مطالعه سبک متون به شیوه انتقادی از آن روست که پژوهشگر در پی ایدئولوژی، جهان‌بینی و اطلاعات زیرسطح زبان است تا با آشکار ساختن انتخاب‌های زبانی، چگونگی شکل‌گیری معنا را نمایش دهد. (Simpson، 1993: 8) به عبارتی دیگر ایدئولوژی پنهان‌شده در متن از طریق تفسیر، جداسازی و تحلیل متن فهم خواهد شد. (2010: 12) (NØrgaard).

۲. بحث

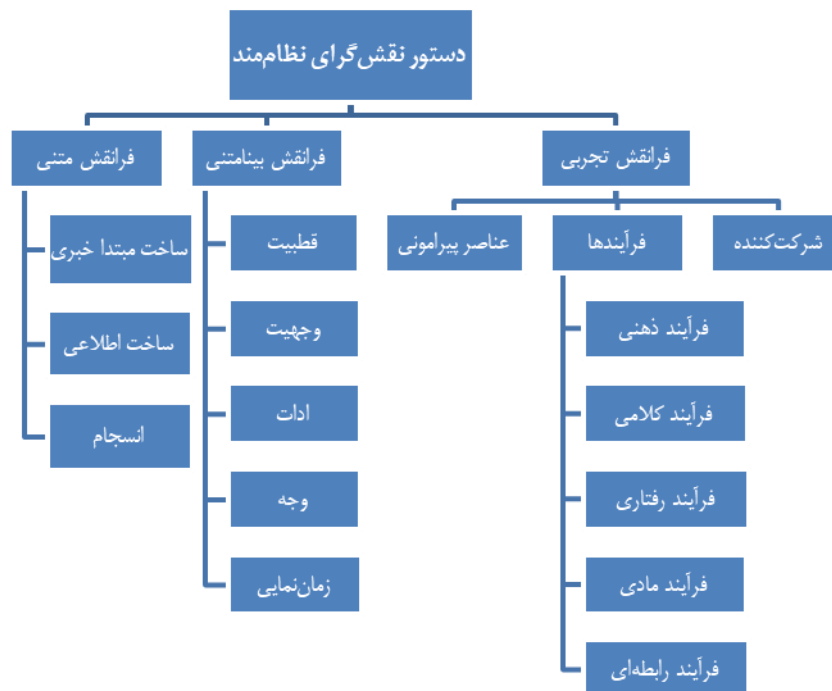
برخی معتقدند در سبک‌شناسی انتقادی، دقیق‌ترین ابزارها متعلق به رویکرد دستور نقش‌گرای نظام‌مند هلیدی است. این مفهوم تا آنجا مورد اتقان است که فتوحی معتقد است اساساً این زبان‌شناسی انتقادی است که بر پایه آراء و روش‌های زبان‌شناسی نقش‌گرای سیستمی مایکل هلیدی استوار است. (فتوحی، ۱۳۹۰: ۱۸۷)

این نظریه مبتنی بر اصل تعدد نقش‌های زبان در متن است؛ وقتی ارتباطی میان طبقات اجتماعی مختلف حاصل شود، معنای مورد نظر این طبقات با توجه به بافت پیرامونش گزینش

می‌شود و سپس عناصر زبانی متناسب با این معانی گزینش می‌شوند تا در سطوح واژگی و دستوری و واجی متن آشکار شوند. بر این اساس، دستور نظام‌مند از سه سطح بافت (روابط میان صورت و موقعیت)، صورت (نظم بخشی معنادار مواد کلام) و ماده (جنبه دیداری و نوشتاری کلام) شکل گرفته است. (Halliday, 2002: 39 به نقل از سادات‌الحسینی، ۱۳۹۵: ۱۲۹)

هلیدی معنای زبان را به سه دسته اندیشگانی، بینافردی و متنی تقسیم کرده است. از طریق بررسی این سه نقش، سه قلمرو جداگانه سبک قابل تحلیل است: جنبه اندیشگانی از طریق بررسی نقش اندیشگانی، جنبه اجتماعی سبک از رهگذر بررسی نقش بینافردی و جنبه انسجام سبک و متن‌وارگی اثر، از طریق بررسی نقش متنی. (فتوحی، ۱۳۹۰: ۱۴۸-۱۵۲)

در نمودار زیر بخش‌های مختلف این نظریه را به صورت اجمالی می‌آوریم و از جزئیات آن خودداری می‌کنیم. در ادامه مفصلاً انسجام توضیح داده خواهد شد.



۱: عناصر و مؤلفه‌های دستور نقش‌گرای نظام‌مند هلیدی

در میان سه فرانقش، این فرانقش متنی زبان است که وظیفه سازمان‌دهی خود متن را برعهده دارد. (Bloor & Bloor, 1997: 9) در واقع ما با استفاده از زبان به سازماندهی پیام مورد نظر به گونه‌ای می‌پردازیم که با سایر پیام‌ها و بافت‌های خرد و بزرگ همخوان باشد. به دیگر سخن معنا در ارتباط معنا به تناسب بافت‌هایی که محتوای متن را در بر گرفته‌اند ایجاد می‌شود.

از عناصری که وظیفه تحقق زبانی این نقش را برعهده دارد، عنصر غیرساختاری «انسجام» است. (مهاجر و نبوی، ۱۳۹۳: ۵۵).

هلیدی معتقد است که برای انتقال یک مفهوم یا معنا، نمی‌توان صرفاً به واژگان تکیه داشت و حتماً نیاز است معنای برآمده از واژگان در دستور گنجانده شوند و اساساً همین دستور است که معنای نهایی و قابل انتقال را می‌آفریند. (Halliday, 2004: 46-21) این همان ساخت متنی زبان است که از نگاه هلیدی دارای دو بخش ساختاری و غیرساختاری است.

بخش ساختاری خود به دو بخش مبتدابخبری و اطلاعی تقسیم می‌شود و بخش غیرساختاری به انسجام در نوشتار مؤلف مربوط می‌شود. «از دیدگاه زبان‌شناسی نقش‌گرا، یکی از مهمترین معیارهای معنامندی و اثرگذاری متون، بحث انسجام متن است، زیرا باور بر این است که حضور عوامل انسجامی باعث متنیت متن می‌شود و متن را از غیرمتن متمایز می‌سازد.» (Hassan & Halliday, 1976: 229 به نقل از صادقی، ۱۳۹۹: ۲۱۶)

۳.۳. انسجام:

انسجام یکی از مباحث مهم مطرح شده ذیل تحلیل گفتمان است چرا که اساس متن بر انسجام قرار دارد. «بسیاری از سبک‌شناسان و زبان‌شناسان اجتماعی مدرن مانند فاولر و هلیدی انسجام متنی را مورد توجه قرار داده‌اند. برای این که توالی چند جمله یک متن تشکیل دهد، افزون بر ساخت داخلی هر جمله، باید بین جمله‌ها نیز ارتباط خارجی روشنی برقرار باشد.» (سیدقاسم، ۱۳۹۸: ۶۳) هلیدی و حسن بر این باورند که انسجام (روابط غیرساختاری) و ساخت اطلاعی (روابط ساختاری) در کنار هم به ایجاد متن کمک می‌کنند.» (همان: ۶۴)

هلیدی منابع انسجام متن را «ارجاع»، «جانشینی و حذف»، «ادوات ربط» و «انسجام واژگانی» (شامل هم‌معنایی، رابطه شمولی، رابطه جزء-کل و تکرار) می‌داند. (Halliday, 2004: 532) با تدقیق در کارکرد این ۴ بخش، می‌توان به این نتیجه رسید که دو بخش کلی انسجام دستوری و انسجام واژگانی دو شاخه اصلی انسجام را تشکیل می‌دهند؛ همین نکته را هلیدی و حسن در آخرین تغییرات در نظریه انسجام در سال ۱۹۸۵ مطرح کرده‌اند.

یکی از واژگان کلیدی در انسجام، گره است که هلیدی از آن به عنوان ارتباط دهنده میان یک عنصر با عناصر انسجامی یاد می‌کند. هلیدی به سه نوع گره معتقد است. یکی گره هم‌مرجع بودن است که از راه عناصر ارجاعی تشخیص داده می‌شود. دیگری گره هم‌طبقه بودن است که از راه جانشینی و حذف آشکار می‌شود و دو دیگر گره هم‌گستر بودن است که با عناصر واژگانی مشخص می‌شوند. (Halliday & Hasan, 1989: 52-49) مشخصاً در میان گره‌ها، ادوات ربط که از منابع اولیه انسجام متن هستند عاملی برای هم‌گستری خواهد بود.

مثلاً در جمله «مندا. مشتری خوبی گیر آورده بود. سالار نامی از همان آوشیان. جوانک تنومندی با چشمهای درشت و صورتی زیبا.» (مدنی‌پور، ۱۳۷۷: ۶۴۶) کلمات «جوانک تنومند» و

«مشتری خوب» پیش فرضی را در ذهن ایجاد می‌کند که به سالار در جمله میانی باز می‌گردد؛ این ارتباط بین سه جمله یک گره انسجامی را ایجاد کرده است.

۱.۳.۳. انسجام واژگانی:

در این بخش، انسجام از طریق واژگان در جمله یا بند یا مجموعه‌ای از بندها و حتی کل داستان شکل می‌گیرد. انسجام واژگانی خود به دو نوع بازایی و باهم‌آیی تقسیم می‌شود. باهم‌آیی دو نوع دارد؛ یکی استفاده از مجموعه‌ای از کلماتی است که به یک حوزه معنایی تعلق دارند، همان چیزی که به مراعات‌النظیر مشهور است تحت عنوان مؤلفه «جزء و کل». و دیگری واژگانی که با هم آمدنشان نوعی تقابل و تضاد را ایجاد می‌کند که در مؤلفه‌های انسجام واژگانی به «تضاد» مشهور است.

بازایی نیز به چهار نوع تقسیم می‌شود: ۱. تکرار: که ممکن است به شکل تکرار در اسم و فعل و قید و... خود را نشان دهد. ۲. ترادف: که استفاده از کلمه مشابه و هم‌معنا به جای یکدیگر است. این مطلب را تکرار می‌کنیم که این ترادف ممکن است در یک جمله، در یک بند یا فراتر از آن در چند بند شکل بگیرد. ۳. واژه شامل یا مشمول معنایی: استفاده از واژگانی که یکی از آن‌ها فراگیرتر از بقیه واژگان است؛ مثلاً رابطه میان نخود و لوبیا و ماش و عدس با کلمه حبوبات. واژه فراگیرتر را واژه شامل و بقیه واژگان را مشمول، زیرمشمول یا واژه شامل می‌گویند. ۴. اسم عام: یعنی واژه‌ای که مفاهیم کلی و عام را در بر می‌گیرد؛ مثلاً رابطه میان واژه «شاهنامه» و «کتاب» که کتاب اسم عام است، یا رابطه دو واژه «اسب» و «حیوان» که حیوان اسم عام است.

۲.۳.۳. انسجام دستوری:

انسجام دستوری به معنای استفاده از ظرفیت دستور زبان برای انسجام در متن است. انسجام دستوری شامل سه نوع است:

الف) ارجاع:

که رابطه میان مرجع و ضمیر است. تقسیم‌بندی‌های گوناگونی در مورد انواع ارجاع قابل تصور است. از زاویه‌ای ارجاع به دو گونه درون‌متنی و برون‌متنی تقسیم می‌شود و از نگاهی دیگر با توجه به جایگاه ضمیر به دو گونه ارجاع به ماقبل و ارجاع به مابعد قابل تقسیم است. اما کاربردی‌ترین دسته‌بندی، تقسیم ارجاع به سه شکل ارجاع به شخص، ارجاع اشاره و ارجاع مقایسه است. در ارجاع به شخص، ضمائر ملکی و مشترک، نقش اساسی را ایفا می‌کنند و در ارتباط با اسم متعلق به آن ضمیر گره انسجامی ایجاد می‌کنند. در ارجاع اشاره، نویسنده با استفاده از ضمائر اشاره یعنی کلماتی نظیر «این»، «آن»، «همین» و «همان» به اتفاق یا مکان و زمان مشخصی ارجاع می‌دهد. ارجاع مقایسه نیز معمولاً در سه حالت شباهت، عینیت و یا تضاد شکل می‌گیرد که نویسنده با اضافه کردن کلماتی نظیر «مثل»، «شبیبه»، «خیلی» و... دو حالت، شخص، گزاره و... را با یکدیگر مقایسه می‌کند.

(ب) حذف:

برای انسجام میان دو جمله یا دو بند گاهی حذف می‌تواند موثر باشد. عامل حذف و تاثیر آن بر اتصال میان معانی را در بلاغت و تحلیل‌های کلاسیک به راحتی می‌توان جستجو کرد. مشهورترین ارتباط میان آن‌چه که هلیدی گفته و آن‌چه که در بلاغت کلاسیک وجود دارد دو مبحث حذف به قرینه لفظی و حذف به قرینه معنوی است.

«هلیدی، بر خلاف اهل بلاغت، تحلیلی ساده و تک‌بعدی از فرآیند حذف دارد و تنها بر تاثیر انسجامی حذف تکیه می‌کند.» (سیدقاسم، ۱۳۹۸: ۶۴)

هلیدی معتقد است در حذف به قرینه لفظی، حذف می‌تواند سه گروه اسمی، فعلی و حتی گروه بندی را شامل شود؛ به این معنا که نویسنده گاهی اسمی را که آورده در جمله بعدی حذف کرده و یا فعلی را که قرار است تکرار شود، حذف می‌کند. این دو نوع حذف در ادبیات مرسوم است و به فصاحت کلام کمک می‌کند. نکته دیگر هلیدی امکان حذف در بند است. این نوع حذف به خصوص در سوال و جواب‌ها و گفتگوها دیده می‌شود. مثلاً در پاسخ به پرسش مشتری از قیمت یک کالا، فروشنده فقط عددی را بیان می‌کند: مثلاً حال شما خوب است؟ بله! که در اصل بوده بله، حال من خوب است. حذف به قرینه معنوی دومین نوع حذف است که با توجه به سیاق جمله و بافت، بدون این‌که ذکر از اسم یا گزاره‌ای آمده باشد، آن واژه یا عبارت حذف می‌شود و خواننده خود به وجود آن پی می‌برد.

(ج) جایگزینی:

استفاده از این مؤلفه در متون فارسی بسیار کم است و «تنها در شبه‌جمله‌هایی نظیر «به‌به» و مثال آن مشاهده می‌شود.» (حاج‌عیدی و رضوانیان، ۱۳۹۷: ۷۹) جایگزینی یک عنصر به جای عنصری دیگر در متن، مطلبی است که مورد نظر هلیدی است. در مثال بالا، «به‌به» در واقع جایگزین جمله‌ای این‌چنینی است: «این مطلب (یا این منظره یا ...) بسیار دلنشین است.» از این منظر حذف نیز نوعی جایگزینی است که در آن به جای کلمه یا جمله، «هیچ چیز» قرار می‌گیرد. به همین دلیل وجود شبه‌جملات عمدتاً شباهت زیادی به روش حذف دارد. به دلیل بسامد بسیار پایین، ما این مورد را در بررسی‌ها به حساب نیاوردیم و موارد موجود احتمالی را در مؤلفه حذف ادغام کردیم.

۳،۳،۳. انسجام پیوندی:

گفتیم که ادات ربط در جدیدترین به‌روزرسانی نظریه هلیدی چهارمین بخش از انسجام دستوری است، اما ما در این پژوهش آن را جدای از انسجام دستوری محسوب کرده و آن را انسجام پیوندی دانسته‌ایم. انسجام پیوندی شامل انواع ادات ربط است. ادات ربط در موضوع انسجام خود به چهار نوع تقسیم می‌شوند؛ این تقسیم‌بندی بر اساس معنای برآمده از این حروف انجام می‌شود:

۱. ادات افزایشی که موجب اضافه شدن بر کلام می‌گردد مثل «و»، «یا»، «هم»، «نیز»، «که» و ... ۲. ادات تقابلی که دو طرف جمله و بند را در تقابل با یکدیگر قرار می‌دهد مثل:

«اما»، «ولی»، «فقط»، «اگر»، «وگرنه» و ... ۳. ادات زمانی که بند را زمان مند می‌کند، البته ادات در این بخش با قید زمان نباید اشتباه گرفته شود. ادات ربط زمانی مانند: «تاکنون»، «تا حالا»، «بالاخره»، «سرانجام»، «نهایتاً» و ... ۴. ادات ربط علی که بندی را علت بندی دیگر قرار می‌دهد مانند: «بنابراین»، «پس»، «در نتیجه»، «زیرا» و

البته این تقسیم‌بندی‌ها در حالات مختلف دیگری نیز تبیین شده است. مثلاً سیدقاسم این دسته‌بندی را این‌گونه نشان می‌دهد: «تقسیم‌بندی هلیدی از حروف ربط با دقت خاصی همراه است: او حروف ربط را به سه دسته کلی تقسیم می‌کند و در هر دسته نیز دست به تقسیم‌بندی‌های جزئی‌تر می‌زند: حروف ربط تفصیلی؛ مانند به‌بیان‌دیگر، برای مثال، درهرحال، به‌ویژه، خلاصه و جز آن. حروف ربط گسترشی؛ مثل اما، ازسوی‌دیگر، یا، هرچند و جز آن. حروف ربط امتدادی؛ مثل آن‌گاه، سپس، به‌زودی، بار دیگر و جز آن.» (سیدقاسم، ۱۳۹۸: ۶۶)

همچنین هلیدی معتقد است حروف «زبان را نشانه‌گذاری می‌کنند و در کنار آن ابزاری برای تزئین سبکی و معنایی هستند. هلیدی بین حروف ربط با دیگر عناصر انسجام فرق می‌گذارد، چراکه حروف ربط بین جمله‌ها انتقال بلاغی ایجاد می‌کنند.» (همان: ۶۴)

۴. روش تحقیق:

در این پژوهش، ابتدا از هر یک از دو کتاب «سفر به گرای ۲۷۰ درجه» و «دل دل‌دادگی» ۱۰۰ جمله به صورت تصادفی با نرم افزار اکسل انتخاب شده است. جملات به‌گونه‌ای است که یک بند معنادار را تشکیل دهند چراکه مبنای دستور هلیدی بند معنادار است. به همین دلیل گاه یک بند یک جمله تک کلمه‌ای است و گاهی یک بند شامل چند جمله پایه و پیرو می‌شود. سپس مؤلفه‌های هر سه نوع از انسجام را در دو کتاب استخراج کرده‌ایم؛ مؤلفه‌های انسجام دستوری شامل سه نوع ارجاع (شخص، اشاره و مقایسه) و انواع حذف شامل حذف معنوی و لفظی (هرکدام در سه نقش اسم، فعل و بند)، مؤلفه‌های انسجام واژگانی شامل تکرار، ترادف، تضاد، جزء و کل، واژه شامل و واژه عام و نیز مؤلفه‌های انسجام پیوندی شامل انواع ادات (افزایشی، تقابلی، زمانی و علی). با مشخص شدن تعداد و بسامد هر یک از عوامل انسجام در هر یک از دو کتاب، به سراغ مشخص کردن درصد آن‌ها رفته و مشخص کرده‌ایم که هر مورد چه میزان از کل هر بخش را تشکیل می‌دهد. در ادامه درصد هر یک از سه نوع از انسجام را با یکدیگر مقایسه کرده‌ایم و در مرحله آخر نتایج حاصل از هر کتاب را با یکدیگر به قیاس گذاشته‌ایم تا از این راه چگونگی کارکرد عوامل انسجام در متن و نیز میزان هر یک به دست آید و در نهایت تفاوت میان انسجام در دو کتاب مشخص گردد.

۵. معرفی کتاب:

در این بخش به معرفی بسیار مختصر دو کتاب خواهیم پرداخت، به این علت که خوانندگان متوجه دو نکته باشند؛ یکی این‌که مضمون دو کتاب از نظر پرداخت مستقیم به جنگ در دو حالت قرار دارند: «سفر به گرای ۲۷۰ درجه» رمانی است با وقایعی در دل جنگ و «دل

دل دادگی» رمانی است که جنگ در آن در حاشیه قرار دارد. نکته دوم این که «سفر به گرای ۲۷۰ درجه» کتاب جنگ و «دل دادگی» به اصطلاح رمانی ضد جنگ است.

۱.۵. سفر به گرای ۲۷۰ درجه:

احمد دهقان از نویسندگان پر کار دفاع مقدس، این کتاب را در سال ۱۳۷۴ نوشت. در این سال‌ها هنوز تب و تاب جنگ و صحبت از آن داغ بود. رمان روایتی است از زبان ناصر، رزمنده جوانی که برای ادامه تحصیل به خانه برگشته اما متوجه شروع عملیات می‌شود. به همین دلیل به همراه علی یکی از دوستانش راهی مناطق جنوب شده و گویی که به خانه برگشته، منتظر دیدن دوستان خود است. تقی، حیدر، رسول، میرزا، حسین، مهدی، مسعود و دیگرانی که در بخش‌های مختلف عملیات حضور دارند، با حوادث مختلفی مواجه می‌شوند، برخی مجروح و برخی دیگر به شهادت می‌رسند. ناصر شخصیت اصلی داستان نیز در انتهای داستان مجروح شده و به عقب باز می‌گردد اما پس از چند روز استراحت در شهر و بهبودی نسبی دوباره عزم جنگ می‌کند.

گفتگوهای میان شخصیت‌های داستان و نیز روابط گرم و صمیمانه که بعضاً رنگ شوخی و خنده به خود می‌گیرد نشان از روحیه بالای رزمندگان و عزم جزمشان در ادامه دادن به راهی است که انتخاب کرده‌اند. حمایت افراد از یکدیگر و توجه عمیقشان به این مسئله نمایان‌گر وحدت در جبهه خودی تا رسیدن به اهداف است؛ هیچ شک و تردیدی از جملات و عبارات آن‌ها نسبت به این مسیر وجود ندارد و همین مؤلفه‌هاست که دفاع نویسنده از دفاع مقدس را آشکار می‌سازد. این یگانگی صداها در متن، رمان را اصطلاحاً تک‌صدایی کرده است.

۲.۵. دل دادگی:

همان‌طور که از نام کتاب برمی‌آید کتاب شهریار مندنی‌پور، روایتی است از دل دادگی. رمانی که در نیمه دوم دهه هفتاد به رشته تحریر درآمده است. دل دادگی شخصیت اصلی یعنی روجا که در فصول مختلف مصادیق مختلفی دارد. او ابتدا دل‌بسته شخصیتی به نام کاکایی می‌شود و با هم قرار و مدار ازدواج می‌گذارند اما با رفتن او به سربازی قرارها بی‌قرار و مدارها بی‌ثبات می‌شود. روجا در غیاب کاکایی با شخصیت دیگری به نام داوود آشنا شده و به همسری او درمی‌آید. کاکایی از سربازی بازمی‌گردد و متوجه قاضایا می‌شود؛ به همین دلیل بار دیگر شهر را ترک کرده و عازم جبهه می‌شود. این فصل از کتاب به دفاع مقدس و حضور کاکایی در جنگ می‌پردازد. کاکایی بی‌خیال وقایعی که در پشت جنگ است، دل به تیر و توپ‌های دشمن می‌سپارد و نهایتاً به شهادت می‌رسد. در پشت جبهه یحیی دوست داوود با سواستفاده از اختلاف روجا و او، در فکر نزدیک شدن به روجاست. عاقبت زلزله رودبار خط پایانی است بر زندگی همسر و دختر روجا.

همان‌طور که مشاهده می‌شود جنگ در این کتاب در حاشیه است و اگر مقطعی از حاشیه به متن بازمی‌گردد به خاطر وجود کاکایی است که اتفاقات تلخی را پشت سر گذاشته است. گویی این مسئله جنگ بوده که او را از عشقش جدا کرده و حالا با دیدن از دست رفتن معشوق، باید به

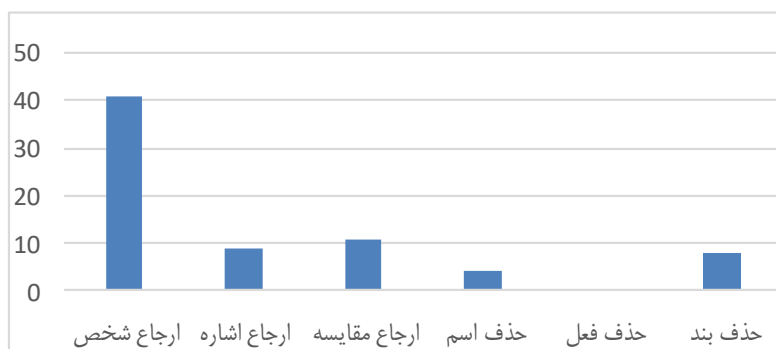
کام مرگ برود؛ هرچند کاکایی مشتاقانه این راه را انتخاب می‌کند و اثری از تباهی و بی‌هدفی نیست. با این حال هر گاه جنگ مانع عشق و زندگی باشد، امری است مذموم و ناپسند.

۶. طرح بحث:

۱.۶. انسجام در «سفر به گرای ۲۷۰ درجه»:

۱.۱.۶. عوامل انسجام دستوری:

در «سفر به گرای ۲۷۰ درجه» ۸۴٪ از عوامل انسجام دستوری را ارجاعات و ۱۶٪ را حذف تشکیل می‌دهند؛ به ترتیب با بسامد ۶۲ و ۱۲ بار تکرار. در میان ارجاعات، مطابق انتظار ارجاع به شخص، سهم بیشتری دارد با ۴۱ بار تکرار در مقابل ۱۱ بار استفاده از ارجاع مقایسه‌ای و ۹ بار ارجاع اشاره. در حذفیات نیز حذف بند با ۸ بار استفاده، بیش از انواع دیگر حذف به کار رفته است. در میان ۱۰۰ جمله انتخابی رمان «سفر به گرای ۲۷۰ درجه» ۴ بار نیز حذف اسم استفاده شده است و حذف فعل چه به قرینه لفظی و چه به قرینه معنوی صورت نگرفته است.



۲: نسبت عوامل انسجام دستوری «سفر به گرای ۲۷۰ درجه»

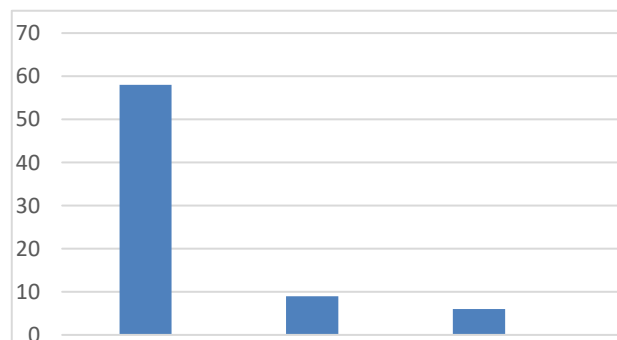
دلیل بسامد بالای حذف بند به قرینه معنوی آن است که معمولاً حذف به قرینه معنوی در پاسخ به سوالات شکل می‌گیرد که در مورد این کتاب نیز صدق می‌کند؛ به این معنا که استفاده از شیوه پرسش و پاسخ در «سفر به گرای ۲۷۰ درجه» با بسامد نسبتاً بالایی انجام گرفته است.

۲.۱.۶. عوامل انسجام پیوندی:

در میان انواع ادات مطابق با انتظار، سهم حروف افزایشی بیش از سایر ادات است. ۵۸ مورد استفاده از ادات ربط افزایشی، ۹ مورد استفاده از ادات ربط تقابلی و ۶ مورد استفاده از ادات ربط زمانی مجموعاً ۷۳ بار استفاده از ادات را در میان ۱۰۰ جمله انتخابی نشان می‌دهد. در این ۱۰۰ جمله اثری از استفاده از ادات ربط علی یافت نشد. سهم هر یک از ادات ربط به ترتیب ۷۹٪، ۱۲٪، ۹٪ و ۰ است.

استفاده از ادات ربط افزایشی به دلیل تنوع آن و نیز نیاز نویسندگان به این حروف در اتصال میان دو جله و یا گزاره، معمولاً بسامدی بیش از سایر ادات دارد. پس موضوعی که در این جا می‌تواند مورد توجه باشد میزان استفاده از این ادات است نه رتبه آن چراکه رتبه اول استفاده از

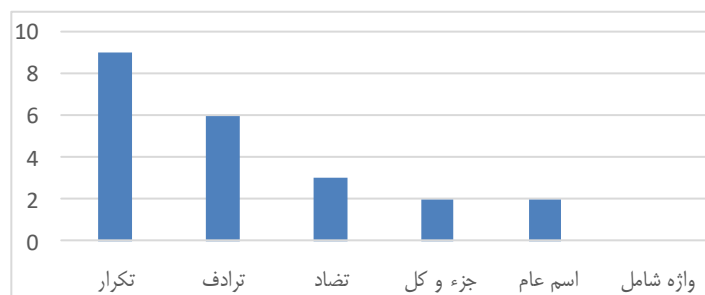
ادات تقریباً در همه گونه‌ها و کتاب‌ها به ادات افزایشی تعلق دارد. در زیر نمودار استفاده از عوامل مختلف انسجام پیوندی در کتاب «سفر به گرای ۲۷۰ درجه» را خواهیم دید.



۳: نسبت عوامل انسجام پیوندی «سفر به گرای ۲۷۰ درجه»

۳,۱,۶. عوامل انسجام واژگانی:

در دسته عوامل انسجام واژگانی درصد استفاده از هر عامل به این ترتیب است: تکرار ۴۱٪ با بسامد ۹، ترادف ۲۷٪ با بسامد ۶، تضاد ۱۴٪ با بسامد ۳، جزء و کل و اسم عام هرکدام ۹٪ با بسامد ۲ بار استفاده. در این کتاب از واژه شامل در میان ۱۰۰ جمله انتخابی خبری نیست. معمولاً انتظار می‌رود که دو مؤلفه تکرار و ترادف در صدر جدول عوامل انسجام واژگانی قرار بگیرند که در این کتاب نیز همین اتفاق روی داده است؛ همچنین استفاده از واژه شامل معمولاً کمتر از سایر عوامل انسجام واژگانی است که در این‌جا نیز آمار مؤید همین مطلب است. بنابراین دو نکته حائز اهمیت است: یکی ترتیب قرار گرفتن عوامل میانی مانند عامل تضاد و دیگری بسامد و میزان استفاده از عواملی که جایگاهشان در رده‌بندی عوامل انسجام واژگانی پیش‌بینی‌پذیر است. در ادامه نسبت استفاده از هر مؤلفه در کنار سایر مؤلفه‌ها در نمودار قابل مشاهده است:



۴: نسبت عوامل انسجام واژگانی «سفر به گرای ۲۷۰ درجه»

در ادامه با ذکر مثال‌هایی چگونگی استفاده احمد دهقان از انواع عوامل انسجام را نشان می‌دهیم؛ مثلاً در جمله «خودم را آرام و بی‌خیال نشان می‌دهم.» (دهقان، ۱۳۸۴: ۱۴) «خودم» ارجاع شخصی و «بی‌خیال» با وجود اختلاف معنایی با کلمه «آرام» در همان معنا به کار رفته و

ترادف محسوب می‌شود. همچنین در جمله «اعتراض نمی‌کنیم و نه انگار که زبانی هم در دهان داریم که با آن می‌توان کلامی گفت.» (همان: ۱۲۰) «زبان» و «دهان» رابطه جزء و کل را می‌سازند. یا در جملات «برمی‌خیزد و می‌رود طرف جالباسی» (همان: ۲۲) «بالاخره هم مرخصی گرفت.» (همان: ۵۰) و «تا حالا بارها به عملیات رفته‌ام، ولی این بار خیلی فرق دارد.» (همان: ۱۵۴) «و» ادات افزایشی، «بالاخره» و «تا حالا» ادات زمانی، «ولی» ادات تقابلی و «این بار» نشان‌گر استفاده از ارجاع اشاره است. همچنین در جملات «ایوالله علی جون» (همان: ۴۶)، «تنها راه رهایی از محاصره تاریکی شب بوده و حالا کجا و غروب خورشید کجا!» (همان: ۱۸۷)، «عوض این که بهم روحیه بدهد بیشتر ترس تو دلم می‌ریزد.» (همان: ۱۵۵) و «رزمندگانی که پرچم‌های سرخ و سبز در دست دارند، در حرکت‌اند.» (همان: ۲۷) به ترتیب از حذف بند به قرینه معنوی، ارجاع مقایسه، تضاد، ارجاع به شخص و اسم عام استفاده شده است.

در زیر جدول بسامد و درصد استفاده از مؤلفه‌های عوامل گوناگون انسجام را در کتاب «سفر به گرای ۲۷۰ درجه» مشاهده می‌کنیم.

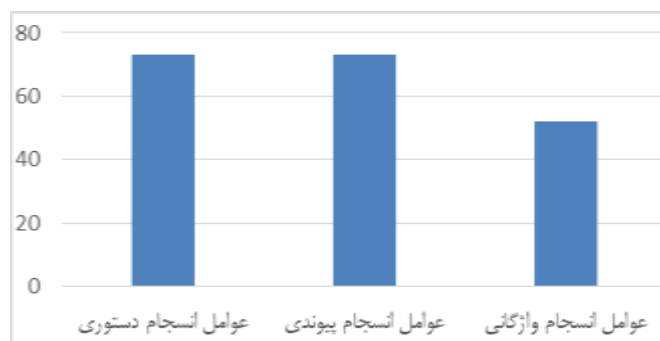
نوع انسجام	زیر دسته ۱	زیر دسته ۲		تعداد	بسامد	درصد
عوامل انسجام دستوری	ارجاع	شخصی		۴۱	۶۱	۸۴٪
		شماره		۹		
		مقایسه		۱۱		
عوامل انسجام دستوری	حذف	لفظی	اسم	۲	۱۲	۱۶٪
			فعل	-		
			بند	۱		
		معنوی	اسم	-		
			فعل	-		
			بند	۷		
مجموع عوامل انسجام دستوری						
عوامل انسجام پیوندی	ادات	الزایشی		۵۸	۷۲	۷۹٪
		تقابلی		۹		
		زمانی		۶		
		علی		۰		
مجموع عوامل انسجام پیوندی						
عوامل انسجام واژگانی	تکرار		۹	۲۲	۱۰۰٪	
	ترادف		۶			
	واژه شامل		۰			
	اسم عام		۲			
	تضاد		۳			
	جزء و کل		۲			
	مجموع عوامل انسجام واژگانی		۲۲			

۵: میزان استفاده از عوامل انسجام در کتاب «سفر به گرای ۲۷۰ درجه»

در مجموع نیز ۴۳,۵٪ از عوامل انسجامی عوامل انسجام دستوری، همین میزان عوامل انسجام پیوندی و تنها ۱۳٪ از این میزان عوامل انسجام واژگانی بوده‌اند. در جدول زیر بسامد و درصد هر کدام از انواع عوامل انسجام را مشاهده می‌کنیم.

عوامل انسجامی	بسامد	درصد
عوامل انسجام دستوری	۷۳	۴۳,۵٪
عوامل انسجام پیوندی	۷۳	۴۳,۵٪
عوامل انسجام واژگانی	۲۲	۱۳٪
مجموع	۱۶۸	۱۰۰٪

۶: نسبت میزان استفاده از عوامل مختلف انسجام در کتاب «سفر به گرای ۲۷۰ درجه»



۷: نسبت عوامل انسجام در کتاب «سفر به گرای ۲۷۰ درجه»

۲,۶. انسجام در «دل دل دادگی»:

۱,۲,۶. عوامل انسجام دستوری:

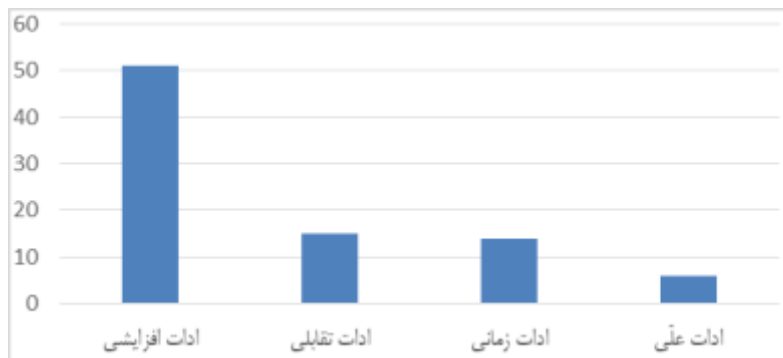
در «دل دل دادگی» ۷۴٪ از عوامل انسجام دستوری را ارجاعات تشکیل می‌دهند که شامل ارجاعات شخصی، ارجاع اشاره و ارجاع مقایسه به ترتیب با بسامد ۴۹، ۲۲ و ۱۶ بار تکرار هستند. در این‌جا نیز همان‌طور که پیش‌بینی می‌شد ارجاع به شخص بیش از دو ارجاع دیگر قرار دارد اما ارجاع اشاره بیش از ارجاع مقایسه است. همچنین ۲۶٪ از عوامل این نوع از انسجام را نیز حذفیات تشکیل می‌دهند. ۵ بار حذف اسم، ۱۰ بار حذف بند و ۱۶ مورد حذف فعل در میان ۱۰۰ جمله انتخابی از کتاب «دل دل دادگی» نشان از بسامد بالای حذف دارد. در جدول زیر هر کدام از عوامل انسجام دستوری با یکدیگر مقایسه شده‌اند.



۸: نسبت عوامل انسجام دستوری «دل دادگی»

۲,۲,۶. عوامل انسجام پیوندی:

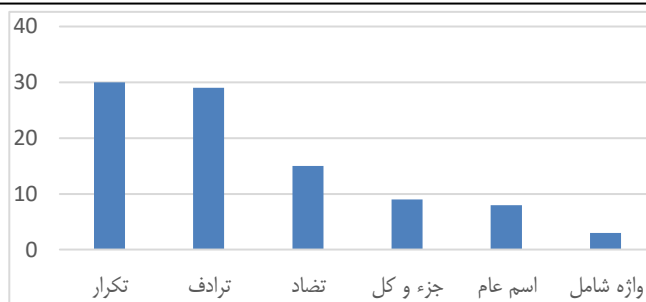
در میان انسجام پیوندی طبق روال، ادات ربط افزایشی با ۵۹٪ و بسامد ۵۱ بار استفاده در ۱۰۰ جمله انتخابی از کتاب «دل دادگی» سهم برجسته‌تری دارند. بعد از این نوع از ادات، ادات ربط تقابلی، ادات ربط زمانی و ادات ربط علی به ترتیب با ۱۵، ۱۴ و ۶ بار استفاده و میزان ۱۸٪، ۱۶٪ و ۷٪ قرار دارند. این رده‌بندی در غالب کتاب‌ها به همین صورت شکل می‌گیرد؛ نکته‌ای که در مورد کتاب «سفر به گرای ۲۷۰ درجه» نیز صادق بود. در نمودار زیر ادات چهارگانه با یکدیگر مقایسه شده‌اند.



۹: نسبت عوامل انسجام پیوندی «دل دادگی»

۳,۲,۶. عوامل انسجام واژگانی:

در میان عوامل انسجام واژگانی میزان استفاده از هر مؤلفه به ترتیب از این قرار است: ۳۲٪ تکرار با ۳۰ بار استفاده، ۳۱٪ مترادف با ۲۹ بار استفاده، ۱۶٪ تضاد با ۱۵ بار استفاده، ۱۰٪ اسم عام با ۹ بار استفاده، ۸٪ جزء و کل با ۸ بار استفاده و ۳٪ واژه شامل با ۳ بار استفاده. در این کتاب نیز همان‌طور که انتظار می‌رفت، دو مؤلفه تکرار و مترادف در صدر قرار دارند و واژه شامل نیز در انتهای این رده‌بندی دیده می‌شود.



۱۰: نسبت عوامل انسجام واژگانی «دل دل دادگی»

در جدول زیر جزئیات بیشتری از عوامل انسجام در «دل دل دادگی» قابل مشاهده است.

نوع انسجام	دسته ۱	زیر دسته ۲	تعداد	پسامد	درصد	
عوامل انسجام دستوری	ارجاع	شخصی	۳۹	۸۷	۷۳٪	
		اثاره	۲۲			
		مقایسه	۱۶			
عوامل انسجام دستوری	حذف	لفظی	اسم	۳۱	۲۶٪	
			فعل			۳
			بند			۱
		معنوی	اسم			۳
			فعل			۱۲
			بند			۹
مجموع عوامل انسجام دستوری						
عوامل انسجام پیوندی	ادات	افزایشی	۵۱	۵۱	۵۹٪	
		تقابل	۱۵			
		زمانی	۱۴			
		علی	۶			
مجموع عوامل انسجام پیوندی						
عوامل انسجام واژگانی	تکرار	۳۰	۹۳	۱۰۰٪	۳۲٪	
	ترادف	۲۹				
	واژه شامل	۳				
	اسم عام	۹				
	تضاد	۱۵				
	جزء و کل	۸				
مجموع عوامل انسجام واژگانی						

۱۱: میزان استفاده از عوامل انواع انسجام در کتاب «دل دل دادگی»

در ادامه با ذکر مثال‌هایی چگونگی استفاده شهریار مندنی‌پور از انواع عوامل انسجام را نشان می‌دهیم؛ مثلاً در جمله «این جنگ‌ها بی‌شما شروع می‌شود، بی‌شما هم تمام می‌شود.» (مندنی‌پور، ۱۳۷۷، ۱۸۳) «شروع» و «تمام» دو واژه متضاد هستند. البته در این‌جا هم ارجاع شخصی به کار رفته و هم ارجاع اشاره؛ در دو کلمه «شما» و «این».

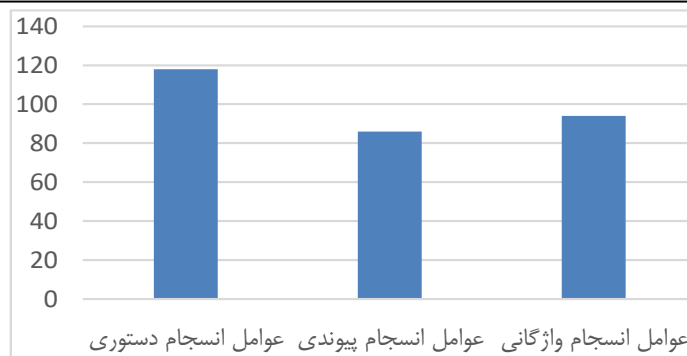
یا در جمله «چطور می‌توانم بفهمم همین خود من چون می‌خواهم بفهمم، همین من بدبخت نادان که کلی از عمرم را بی‌خود حرام شده‌ام و مدفوع به دنیا اضافه کرده‌ام که حیف نان و این همه چرن‌دیاات بهم بافته‌اند فیلسوف‌ها و وراچ‌ها... چرند و آدم هنوز همان جانور لجنی که بوده، هست.» (همان: ۴۵) «همین خود من» هم ارجاع اشاره دارد و هم ارجاع شخص. «چون» نیز حرف علی و «که» ادات تقابلی از مجموعه ادات است. «همین من بدبخت نادان» علاوه بر ارجاعات شخص و اشاره در واقع مترادف جمله قبل است پس مترادف دارد. کلمات «آدم» و «جانور» نیز اسامی عامی هستند که به «من» گوینده اشاره دارند. ترکیب «آدم همان جانور لجنی که بوده هست» نیز ارجاع مقایسه‌ای میان گذشته و حال آدمی است. دیگر این‌که کلمه «چرند» در جمله تکرار شده و در همین کلمه در بار دوم شاهد حذف معنوی بند هستیم.

همچنین در جملات «از خرده‌سنگ‌هایی که فرومی‌غلتیدند می‌شد فهمید که لغزش کند کوه هنوز ادامه دارد.» (همان: ۴۲۴)، «زیر قوزک‌ها نیم‌حلقه‌ای از چرک گالش بسته شده بود و از آن رگ چند شاخه مویرگ سورمه‌ای به پایین پخش شده بودند.» (همان: ۲۵۳)، «بخوابم. یک کمی، فقط یک کمی بخوابم.» (همان: ۵۴۷) و «آخر کار خودت را کردی؟» (همان: ۶۹۳) به ترتیب از «جزء و کل»، «ارجاع اشاره»، «واژه شامل»، «تکرار» و «ادات زمانی» استفاده شده است.

در مجموع نیز، در مقایسه میان سه عامل انسجام، یعنی انسجام دستوری، انسجام پیوندی و انسجام واژگانی، برتری با عوامل انسجام دستوری است که ۴۰٪ از کل عوامل انسجام را در بر می‌گیرد؛ در برابر سهم ۳۱ درصدی انسجام واژگانی و ۲۹ درصدی انسجام پیوندی. هرچند در این‌جا نیز شاهد بسامد بیشتر عوامل انسجام دستوری هستیم.

عوامل انسجامی	بسامد	درصد
عوامل انسجام دستوری	۱۱۸	۴۰٪
عوامل انسجام پیوندی	۸۶	۲۹٪
عوامل انسجام واژگانی	۹۴	۳۱٪
مجموع	۲۹۸	۱۰۰٪

۱۲: نسبت میزان استفاده از عوامل مختلف انسجام در کتاب «دل‌دادگی»

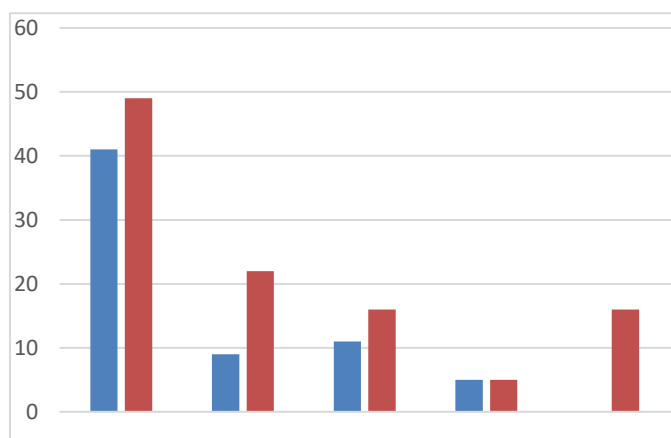


۱۳: نسبت عوامل انسجام «دل‌دادگی»

۳,۶. مقایسه عوامل انسجام در دو کتاب:

۱,۳,۶. مقایسه عوامل انسجام دستوری:

در نمودار زیر مقایسه دو بخش از عوامل انسجام دستوری که هر کدام به سه زیرمجموعه تقسیم می‌شوند صورت گرفته است:



۱۴: نسبت عوامل انسجام دستوری در «سفر به گرای ۲۷۰ درجه» و «دل‌دادگی»

همان‌طور که ملاحظه می‌شود در همه موارد، میزان وجود عوامل انسجام دستوری در رمان «دل‌دادگی» بیشتر از رمان «سفر به گرای ۲۷۰ درجه» است؛ به استثنای حذف اسم که این مؤلفه در هر دو کتاب یکسان است. از دلایل مهم این اتفاق، نوع روایت احمد دهقان در «سفر به گرای ۲۷۰ درجه» است؛ دهقان در این کتاب از شیوه گفتگو بهره زیادی برده است به همین دلیل بسیاری از جملات مستقل از جملات قبل و بعد از زبان یکی از گویندگان مطرح شده و تعداد جملات را به تعداد بندها نزدیک می‌کند به طوری که ۱۰۰ بند انتخابی در «سفر به گرای

۲۷۰ درجه» دارای ۱۰۷ جمله بود، این در حالی است که در «دل دلدادگی» ۱۰۰ بند انتخابی دارای ۲۳۴ جمله است.

این اختلاف مشخصاً در آمار استفاده از عوامل انسجام واژگانی خود را بیشتر نشان می‌دهد. هر چند شاید در ابتدا به نظر برسد این مسئله مقایسه دو کتاب را با مشکل روبرو می‌کند اما باید توضیح داد که کسر دو مقایسه یعنی تعداد ۱۰۰ جمله یکسان است و از آنجایی که ملاک مقایسه این دو کتاب درصد استفاده از عوامل انسجام است و نه بسامد آن‌ها، اشکالی در مقایسه پیش نخواهد آمد.

نکته بعدی در این بخش، اختلاف در رده‌بندی میزان استفاده از ارجاعات و حذفیات است. در رمان «سفر به گرای ۲۷۰ درجه» ارجاعات شخصی در رده اول است، ارجاع مقایسه دوم و ارجاع اشاره در رده سوم قرار دارد، حال آن‌که در «دل دل‌دادگی» ارجاع اشاره بیش از ارجاع مقایسه استفاده شده است. گفتیم که ارجاع شخص معمولاً کاربرد بیشتری از سایر ارجاعات دارد اما دلیل اختلاف در رتبه دوم و سوم بین این دو کتاب، نوع روایت مندنی‌پور در «دل دل‌دادگی» است. این رمان با وقایع زلزله رودبار آغاز می‌شود، در حالی که در ادامه داستان زمان به عقب بازمی‌گردد و مجدداً در فصول بعد این عقب جلو شدن زمان ادامه می‌یابد تا آن‌که باز رمان با ذکر واقعه زلزله رودبار به پایان می‌رسد. نویسنده با استفاده از ارجاعات اشاره توانسته با وجود رفت و برگشت‌های زمانی، انسجام داستان را حفظ کند.

در بخش حذفیات نیز این اختلاف میان دو کتاب نمایان است. در «سفر به گرای ۲۷۰ درجه» حذف بند بیشتر از حذف اسم و آن بیشتر از حذف فعل به کار رفته است. در حالی که در «دل دل‌دادگی» حذف فعل بیش از حذف بند و آن بیش از حذف اسم استفاده شده است. گفتیم دلیل قرار گرفتن حذف بند در «سفر به گرای ۲۷۰ درجه» گفتگومحور بودن آن است به این معنا که در گفتگوها، شخصیت‌ها در پاسخ به سوال و یا در ادامه گفتار شخصیت قبل، به تایید یا رد عبارات و گزاره‌ها با بعضی از کلمات مانند «بله» و «نه» و یا با استفاده از برخی افعال اکتفا می‌کنند. همچنین حذف اسم نیز می‌تواند مدلول همین دلیل باشد. مثلاً در «عصری رفت گرفت...» (دهقان، ۱۳۸۴: ۹۹) حذف اسم در این جمله که جوابی از زبان گوینده است، به دلیل وجود آن در جمله پرسنده است.

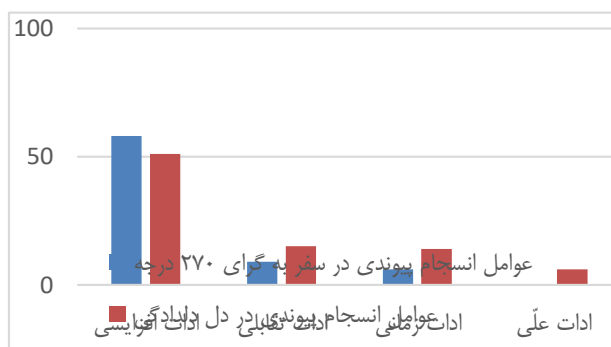
در «دل دل‌دادگی» نیز بسامد بالای حذف فعل سبک خاص مندنی‌پور در اضافه کردن کلمه‌ای به انتهای جمله‌ای مستقل و معنادار است، به این معنا که می‌خواهد توضیح بیشتری درباره آن اضافه کند. مثلاً در جمله «مندا. آ برای هر ستاره درشت آسمان، نامی از خود داشت و نقلی.» (مندنی‌پور، ۱۳۷۷: ۱۴۸) عبارت «و نقلی» در توضیح عبارت «داشتن نام» اضافه شده اما دیگر فعلی به آن متصل نمی‌شود و اصطلاحاً به دلیل وجود فعل «داشت» حذف به قرینه لفظی صورت گرفته، ضمن آن‌که به این مناسبت از ادات افزایشی نیز بهره برده است.

۲,۳,۶. عوامل انسجام پیوندی:

ترتیب استفاده از ادات چهارگانه در هر دو کتاب یکسان است. البته این نکته‌ای است که معمولاً در غالب کتاب‌ها انتظار می‌رود. نکته‌ای که در این میان حائز اهمیت است میزان بسامد بالای ادات افزایشی نسبت به دیگر ادات است که در هر دو کتاب تقریباً وضعیتی مشابه دارد اما نسبت آن در «سفر به گرای ۲۷۰ درجه» بیشتر است به طوری که بسامد استفاده از ادات افزایشی حتی با وجود تعداد جملات کمتر در این کتاب، بیشتر از رمان «دل دل دادگی» است؛ ۵۸ بار در برابر ۵۱ بار. این وضعیت در مورد ادات تقابلی و زمانی برعکس است یعنی بسامد این دو نوع از ادات در «دل دل دادگی» تقریباً دو برابر «سفر به گرای ۲۷۰ درجه» است. ۱۵ در برابر ۹، و ۱۴ در برابر ۶

آخرین نکته وجود ۶ مورد استفاده از ادات علی در «دل دل دادگی» است در حالی که احمد دهقان در ۱۰۰ جمله انتخابی از «سفر به گرای ۲۷۰ درجه» از این نوع از ادات بهره‌ای نبرده است. احتمالاً دلیل این اتفاق در «دل دل دادگی» تفاوت آرای مختلف در شخصیت‌های پراکنده آن و نیاز هر شخصیت به توجیه عملکرد خود است. شخصیت‌های این داستان دست به اقداماتی می‌زنند که باید طرف مقابل خود در رمان و نیز خواننده را توجیه نمایند.

مثلاً دلیل انتخاب داوود توسط روجا در حالی که به کاکایی قول ازدواج داده بود چیست؟ دلیل نزدیکی یحیی به روجا با وجود جایگاه داوود چیست؟ یحیی با توسل به چه چیزی می‌خواهد به هدف خود برسد؟ کاکایی دلیل رفتار روجا را چه می‌داند؟ ... سوالاتی از این دست است که فضای چند دستگی و ابهام داستان را افزایش می‌دهد تا جایی که چگونگی مرگ داوود در انتهای داستان مبهم باقی می‌ماند. در مقابل دهقان در «سفر به گرای ۲۷۰ درجه» فضایی کاملاً یک‌دست را به نمایش می‌گذارد؛ کسی ابهام و شبهه‌ای در مورد کاری که می‌کند ندارد و همه گزاره‌ها در تایید اهداف و یا در توضیح آن است. در نمودار زیر نسبت و میزان استفاده از عوامل انسجام پیوندی در هر دو کتاب نشان داده شده است.



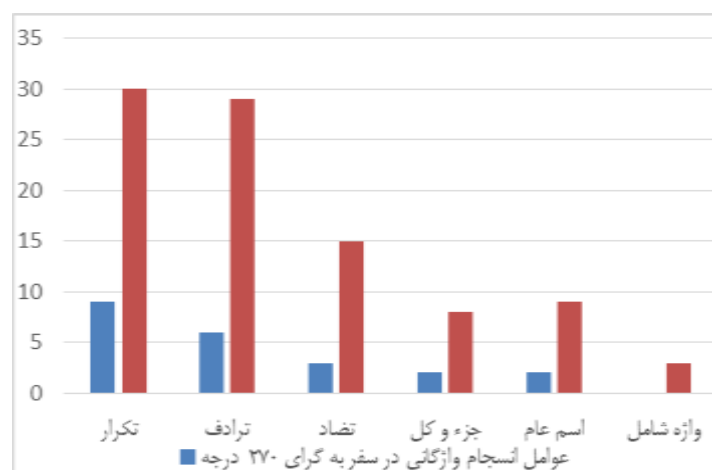
۱۵: نسبت عوامل انسجام دستوری در «سفر به گرای ۲۷۰ درجه» و «دل دل دادگی»

۳,۳,۶. عوامل انسجام واژگانی:

دیدن اختلاف زیاد میان بسامد استفاده از عوامل انسجام واژگانی در دو کتاب پیش‌بینی‌پذیر بود چرا که تعداد جملات در دو کتاب یکسان نبود و اختلافی تقریباً دو برابری داشت. با این وجود نسبت استفاده از این عوامل تقریباً وضعیت مشابهی دارد. در هر دو کتاب میزان استفاده از مؤلفه تکرار بیش از مترادف، مترادف بیش از تضاد و تضاد بیش از سه مؤلفه دیگر است. در اینجا اختلافی جزئی وجود دارد و آن این که در «دل‌دادگی» از اسم عام بیش از جزء و کل استفاده شده در حالی که این میزان در «سفر به گرای ۲۷۰ درجه» برابر است که با توجه به نزدیکی بسامد دو مؤلفه در «دل‌دادگی» می‌توان از آن چشم‌پوشی کرد. در هر دو کتاب مؤلفه واژه شامل نیز در رده آخر قرار دارد.

این وضعیت نشان‌گر این مطلب است که هر دو نویسنده در استفاده از انسجام واژگانی نگاهی مشترک دارند. تکرار و مترادف در هر دو کتاب به منظور تأکید بر نکته‌ای و یا تأیید گزاره‌ای استفاده می‌شوند. در مورد تضاد البته قضیه کمی متفاوت است. به صورت میانگین، بسامد استفاده از عوامل واژگانی در «دل‌دادگی» ۳ برابر «سفر به گرای ۲۷۰ درجه» است در حالی که همان‌طور که پیش‌تر گفته شد این قضیه در مورد تضاد به ۵ برابر اختلاف می‌رسد.

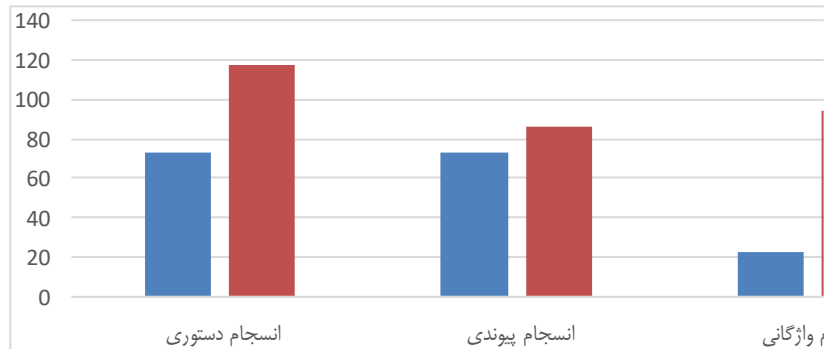
یعنی مندی پور بیش از هنجار از تضاد استفاده کرده است؛ البته حضور شخصیت‌های متفاوت و بعضاً متضاد (مانند شخصیت کاکایی که قید دنیا و عشق را زده در برابر یحیی که قاچاق‌چی عتیقه است، دل‌بند دنیا و عاشق‌پیشه) نویسنده را مجبور به استفاده از این عامل انسجامی کرده است؛ در حالی که دهقان با انتخاب شخصیت‌هایی یک‌دست که همگی رزمندگان جان‌بر کف و با اهدافی مشخص هستند و حتی از نظر جنسیت، وضعیت تأهل و سن و سال در موقعیتی مشابه قرار دارند، کمتر نیازمند به استفاده از این مؤلفه بوده است. در زیر نمودار نسبت عوامل انسجام واژگانی در دو کتاب را مشاهده می‌کنیم:



۱۶: نسبت عوامل انسجام واژگانی در «سفر به گرای ۲۷۰ درجه» و «دل‌دادگی»

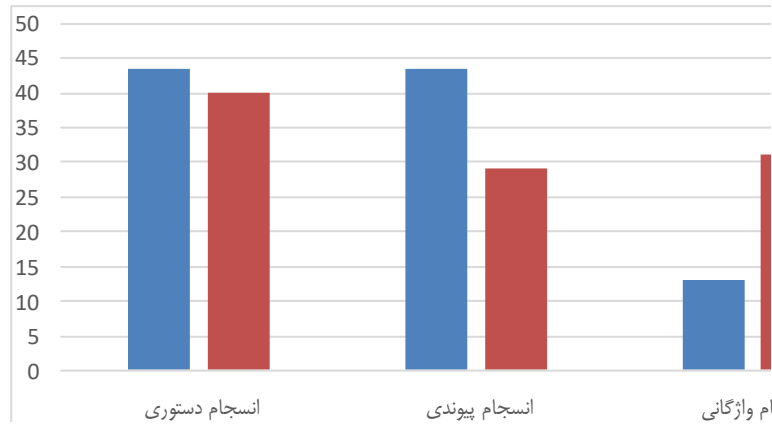
۴,۳,۶. مقایسه سه نوع انسجام در دو کتاب:

در این جا دو نوع مقایسه وجود دارد: یکی مقایسه بسامد استفاده از عوامل انسجامی که به دلیل یکسان نبودن جامعه آماری چندان قابل اتما نیست:



۱۷: نسبت بسامد انسجام در «سفر به گرای ۲۷۰ درجه» و «دل‌دادگی»

دوم مقایسه درصد استفاده از انواع انسجام در دو کتاب که راه قیاس سبک دو نویسنده و میزان توجهشان نسبت به انواع عوامل انسجامی است.



۱۸: نسبت درصد استفاده از عوامل انسجام در «سفر به گرای ۲۷۰ درجه» و «دل‌دادگی»

همان‌طور که ملاحظه می‌شود در «سفر به گرای ۲۷۰ درجه» توجه به دو نوع انسجام یعنی انسجام دستوری و انسجام پیوندی به نسبت بیشتر از «دل‌دادگی» است. در واقع دهقان تأکید بیشتری به عوامل پیوندی و دستوری دارد و در مقابل تکیه مندنی‌پور بر عوامل انسجام دستوری و واژگانی است.

۷. نتیجه:

جملات در دو داستان «سفر به گرای ۲۷۰ درجه» و «دل دادگی» از جهات مختلف با یکدیگر پیوند خورده و متون منسجمی را تشکیل داده‌اند. در این پژوهش مشخص گردید که در «سفر به گرای ۲۷۰ درجه» میزان استفاده از عوامل انسجام دستوری و انسجام پیوندی با ۴۳٫۵٪ برابر بوده و در مرتبه بعدی ۱۳٪ نیز از عوامل انسجام واژگانی استفاده شده است در حالی که در «دل دادگی» میزان استفاده از عوامل دستوری ۴۰٪، عوامل واژگانی ۳۱٪ و عوامل پیوندی ۲۹٪ بوده است. دلیل این اختلافات به سبک متفاوت دو نویسنده در روایت و خط سیر زمانی روایت بازمی‌گردد. در این میان متن «دل دادگی» به جهت وجود عناصر واژگانی در یک جمله و بند، متنی یکپارچه‌تر و منسجم‌تر از «سفر به گرای ۲۷۰ درجه» است. تمرکز دهقان در «سفر به گرای ۲۷۰ درجه» بیش‌تر از عناصر واژگانی بر عناصر دستوری و پیوندی است. در میان عوامل انسجام دستوری، در بخش ارجاعات، در هر دو کتاب، ارجاع شخص مطابق انتظار بیش از ارجاع مقایسه و ارجاع اشاره به کار رفته است اما دو کتاب در استفاده از دو ارجاع متأخر اختلاف دارند. در «دل دادگی» ارجاع مقایسه بیش از ارجاع اشاره به کار رفته که این اتفاق به پیوستگی و درهم‌تنیدگی متن با توجه به نوع روایت مندنی‌پور کمک شایانی کرده است. استفاده از حذفیات در «دل دادگی» بیشتر در میان افعال بوده و در مقابل در «سفر به گرای ۲۷۰ درجه» این حذفیات در بندها رخ داده است. در مقابل دهقان با انتخاب روایت گفتگومحور به استفاده از این نوع از حذف نیاز داشته است و با همین شیوه توانسته جملات چندپاره از زبان شخصیت‌های متفاوت را به متنی نسبتاً پیوسته‌ای تبدیل کند، هرچند بسامد بیشتر استفاده از عوامل انسجام دستوری در «دل دادگی» باعث شده متن این کتاب منسجم و یک‌پارچه‌تر از «سفر به گرای ۲۷۰ درجه» باشد. در میان عوامل انسجام واژگانی نیز در هر دو کتاب عنصر تکرار و سپس عنصر مترادف، بالاترین بسامد را به خود اختصاص داده که مطابق با انتظار است. نکته قابل تأمل در این میان استفاده خارج از هنجار مندنی‌پور از مؤلفه تضاد در «دل دادگی» است. این اتفاق نیز به دلیل وجود چندصدایی در رمان است؛ برخلاف «سفر به گرای ۲۷۰ درجه» که روایتی تک‌صدایی است. در واقع مندنی‌پور از طریق این مؤلفه به پیوستگی و انسجام میان جملاتی با نظرانی متضاد بهره برده است.

منابع

- حاج‌عیدی، حوا، رضوانیان، حسین (۱۳۹۷). «عوامل انسجام در داستان عدل صادق چوبک»، مجله مطالعات زبانی بلاغی، پاییز و زمستان، شماره ۱۸، ۶۹ - ۹۴
- دبیرمقدم، محمد (۱۳۷۸). *زبان‌شناسی نظری*، تهران: انتشارات سخن.
- دهقان، احمد (۱۳۸۴). *سفر به گرای ۲۷۰ درجه*، تهران: سوره مهر
- سادات‌الحسینی، راضیه سادات؛ متقی‌زاده، عیسی؛ پروینی، خلیل؛ گلفام، ارسلان (۱۳۹۵). «بررسی و تحلیل نظریه نظم عبدالقاهر جرجانی در پرتو نظریه نقش‌گرای هلیدی»، *دوماهنامه جستارهای زبانی* دوره ۷ شماره دوم (پیاپی ۳۰)، خرداد و تیر، ۱۶۲-۱۲۳

- سیدقاسم، لیلا (۱۳۹۸). بلاغت ساختارهای نحوی در تاریخ بیهقی، چاپ دوم، تهران: هرمس.
- شمیسا، سیروس (۱۳۸۴). کلیات سبک‌شناسی، تهران: میترا.
- صادقی، مهسا (۱۳۹۹). «انسجام دستوری در تبلیغات فارسی و انگلیسی (مطالعه موردی: فرآورده‌های غذایی)»، نشریه علم زبان، پاییز و زمستان، شماره ۱۲، ۲۱۵ - ۲۴۲
- قاسمی، ضیا (۱۳۹۳). سبک ادبی از دیدگاه زبان‌شناسی، تهران: امیرکبیر.
- فتوحی، محمود (۱۳۹۰). سبک‌شناسی (نظریه‌ها، رویکردها و روش‌ها)، تهران: سخن.
- مندی‌پور، شهریار (۱۳۷۷). دل‌دادگی، ج اول و دوم، تهران: زریاب
- مهاجر، مهران؛ نبوی، محمد (۱۳۹۳). به‌سوی زبان‌شناسی شعر، تهران: آگه، چاپ بیست و سوم.
- میرصادقی، جمال (۱۳۸۰). عناصر داستان، تهران: سخن.
- Bloor, Thomas & Meril Bloor (1997). The Functional Analysis of English: A Hallidayan Approach. 2nd ed. New York: Arnold.
- Halliday, M.A.K. (2004). Introduction to Functional Grammar. London: Arnold Publication.
- Halliday, M. A. k. & Rugaiya Hasan (1976). Cohesion in English. London: Longman.
- Halliday, M. A. k. & Rugaiya Hasan (1989). Language, context & Text: Aspects of Language in a Social-Semiotic Perspective. 2nd ed. Oxford: Oxford University Press.
- NØrgaard, N. et al (2010). Key Terms in Stylistics. London & New York: Continuum.
- Simpson, P (1993). Language, Ideology & Point of View. London: Routledge.
- Dabirmoghaddam, Mohammad (۱۹۹۹), Theoretical Linguistics, Tehran: Sokhon Publications. (In Persian)
- Dehghan, Ahmad (2005), Safar be geraye 270 daraje, Tehran: Sureh Mehr.[In Persian].
- Fotuhi, Mahmoud (2011), stylistics (theories, approaches and methods), Tehran: Sokhn (In Persian)
- Ghasemi, Zia (2014). Literary style from the perspective of linguistics, Tehran: Amirkabir.[In Persian].
- Haj Eidi, Hawa, Rizvanian, Hossein (2018), "Cohesion factors in the story of Adl from Sadegh Chobak", Journal of Rhetorical Linguistic Studies, Autumn and Winter, no.18, 69-94.[In Persian].
- Mandanipour, Shahriar (1998). Del-e-Deldadegi, first and second volumes, Tehran: Zaryab.[In Persian].
- Mehrabi, Masoumeh; Zakir, Arman (2015). "Cognitive stylistic analysis of several anecdotes of Golestan in the light of Halidi's systematic role-oriented instruction", Linguistic Essays, April and April, No. 29, 173-196.[In Persian].
- Mirsadeghi, Jamal (2001). Elements of the story, Tehran: Sokhn.[In Persian].
- Mohajer, Mehran; Nabawi, Muhammad (2014). Towards the Linguistics of Poetry, Tehran: Agah, 23rd edition.[In Persian].
- Sadat Al-Hosseini, Razia Sadat; Mottaghizadeh, Isa; Parvini, Khalil; Golfam, Arslan (201۶), "Examination and analysis of the order theory of Abdul Qahir Jorjani in light Hallidy's role-oriented theory", Bimonthly Journal of Linguistic Inquiries, Volume 7, Number 2 (consecutive 30), Khordad and Tir, 162-123.[In Persian].
- Sadeghi, Mehssa (20). "Grammatic coherence in Farsi and English advertisements (case study: food products)", Journal of Science, Autumn and Winter, No. 12, 215-232.[In Persian].

Seyed Qasem, Leila (201۹), Rhetoric of syntactic structures in Beyhaqi history, second edition, Tehran: Hermes.[In Persian].

Shamisa, Siros (200۳), Generalities of stylistics, Tehran: Mitra.[In Persian].

